

عنوان: اصول، چارچوب و جایگاه اصل قضایی شدن مجازات‌ها در رسیدگی‌های بین‌المللی

فرزانه مرادی

دانشجوی حقوق کیفری و جرم‌شناسی

کارشناس حقوقی شرکت آب منطقه‌ای مرکزی

(واحد بازرسی و رسیدگی به شکایات)

چکیده

اصل قضایی بودن یا قضاامندی مجازات‌ها به معنای لزوم دخالت مقام صلاحیت‌دار قضایی در تعیین و اجرای مجازات است. این اصل از اصول کلی حاکم بر مجازات‌ها در حقوق داخلی است که مبنای آن لزوم رعایت استانداردهای دادرسی عادلانه، حفظ ولایت حکومت بر مردم و ... است. در حقوق کیفری بین‌المللی نیز که منابع آن از حقوق داخلی جدا نیست، این اصل در رسیدگی‌های بین‌المللی، شرایط مربوط به قاعده منع محاکمه مجدد و جرایم علیه عدالت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند از موارد توجه به این اصل در حقوق کیفری بین‌المللی باشد. مبنای مهم این اصل، در رسیدگی‌های بین‌المللی نیز، تضمین یک دادرسی عادلانه است.

کلید واژگان: اصل قضایی بودن مجازات‌ها، رسیدگی‌های بین‌المللی، حقوق کیفری بین‌المللی، دادرسی عادلانه.

۱. مقدمه

امروزه، لزوم محاکمه و مجازات مجرمان بین‌المللی بر هیچ کس پوشیده نیست و حقوق کیفری بین‌المللی در این مسیر از هیچ کوششی فروگذار نکرده است؛ اما طبیعتاً رسیدن به چنین هدفی مشکلات و مسائل فراوانی را بر سر راه خواهد داشت و ابهامات زیادی در این مسیر، سر بر می‌آورند که نیازمند شناسایی خواهند بود؛ از جمله این مسائل در زمینه اعمال کیفر بین‌المللی، اصول حاکم بر مجازات‌هاست. از آنجا که منابع حقوق کیفری بین‌المللی همان منابع حقوق داخلی است (خالقی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۷)، اصول حاکم بر مجازات‌های داخلی بر کیفرهای بین‌المللی نیز جاری خواهد شد؛ از جمله این اصول «اصل قضایی بودن مجازات‌ها» است که به معنای لزوم دخالت مقام صلاحیت‌دار قضایی در تعیین و اجرای مجازات است. این اصل در حقوق ملی با ابتدای بر معیارهایی چون لزوم رعایت استانداردهای دادرسی و محاکمه عادلانه، لزوم حفظ ولایت حکومت بر افراد و ... بر مجازات‌های داخلی حاکم است؛ اما حکومت آن بر کیفرهای بین‌المللی به معنای ضمانت اجرای کیفری که می‌کوشد

ضمن تنبیه جنایتکاران بین‌المللی، با کارکرد اربعایی خود از وقوع جنایت علیه بشریت به مفهوم عام آن در آینده پیشگیری نموده و هم‌زمان آشتی ملی و جبران خسارت بزه‌دیدگان را در پی داشته باشد (رضوی فرد، ۱۳۸۸، ص ۳۳۲) و مبنا و چگونگی آن، موضوع نوشتار حاضر است، که با روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای سعی در تبیین موضوع خواهد داشت و در جهت این امر، مفهوم اصل قضایی بودن مجازات، مبنای اصل مزبور، جلوه‌های آن در رسیدگی‌های بین‌المللی و نیز محدودیت‌ها و چالش‌های فراروی آن را مورد بررسی قرار خواهد داد.

۲. مفهوم اصل قضایی شدن

برای اصل قضایی شدن در ادبیات حقوق کیفری دو معنا ارائه شده است؛ معنای اول بیشتر ناظر بر حد و حدود آزاد قاضی در تعیین میزان و کیفیت مجازات است؛ یعنی همان «عرفی شدن» معمول در نظام کامن‌لا.

معنای دوم که معنای مورد نظر در مقاله حاضر است ناظر بر این مفهوم است که تنها مقام صلاحیت‌دار قضایی می‌تواند به مجازات و اجرای آن حکم نماید و افراد خودسر فاقد صلاحیت قضایی حق ندارند حکم به مجازات نمایند یا به اجرای آن دستور دهند (الهام و برهانی، ۱۳۹۲، ص ۳۳).

اگرچه در نوشتار حاضر مفهوم دوم مورد توجه است؛ اما همان‌طور که خواهد آمد-این دو مفهوم از یکدیگر جدا نیستند؛ لذا در مباحث آتی هر دو مفهوم بررسی شده و سپس با تأکید بر مفهوم دوم، مباحث دنبال خواهد شد.

۲-۱. اصل قضایی شدن در مفهوم «عرفی شدن»

در این مفهوم، اصل قضایی بودن به معنای مداخله مقام صلاحیت‌دار همراه با اختیارات مناسب برای تعیین میزان مجازات‌ها در راستای اصل فردی کردن کیفر است. اصل قضایی بودن در این معنا حتی گاه اصل قانونی بودن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. اعطای اختیار گسترده به قاضی برای فردی کردن کیفر ممکن است اصل قانونی بودن مجازات‌ها را کم رنگ کند. رعایت تعادل در به کارگیری اصل قضایی بودن مجازات‌ها آن را هم‌چون

مکمل اصل قانونی بودن مجازات‌ها قرار می‌دهد (نوبهار، ۱۳۸۹، ص ۱۷)؛ اما به نظر می‌رسد که این تعادل در حقوق کیفری بین‌المللی حفظ نشده است و کم‌رنگ‌تر بودن اصل قانونی بودن مجازات‌ها ملاحظه می‌شود؛ چرا- که اختیارات قاضی بین‌المللی، «اصل قضایی بودن» را نسبت به «اصل قانونی بودن» مجازات در صحنه حقوق بین‌الملل پررنگ‌تر ساخته است.

درواقع، مداخله قضات در دادگاه‌های بین‌المللی کاملاً متفاوت از نقشی است که آن‌ها در سیستم داخلی بازی می‌کنند. از یک طرف به نظر می‌رسد به دلیل فقدان اصل فراگیر قانونی بودن آن‌ها در تصمیماتشان بیش از حد آزادانه عمل می‌کنند و از دیگر سو به دلیل رجوع به جدول کیفرهای داخلی کشورهای مربوط، مشکل فقدان آزادی کافی برای تعیین کیفر بین‌المللی وجود دارد. همچنین، ویژگی چند فرهنگی محاکم بین‌المللی معجونی از دیدگاه‌ها را ایجاد می‌کند که گاهی در خصوص شکل و نحوه اجرای عدالت مورد نظر با هم اختلاف دارند؛ با این همه، قضات بین‌المللی نسبت به قضات داخلی قدرت و نفوذ وسیع‌تری دارند. مقررات آیین دادرسی و ادله دادگاه‌های کیفری بین‌المللی توسط قضات این دادگاه‌ها تصویب می‌شود؛ از این رو می‌توان آن‌ها را به- عنوان یکی از مراجع و منابع آیین رسیدگی بین‌المللی هم به حساب آورد. اختصاص چنین قدرتی به قضات بین‌المللی می‌تواند قابل انتقاد باشد؛ اما نظام‌های حقوقی کامن‌لا نیز این جایگاه را برای قضات با عنوان «قاضی قانون می‌سازد» به رسمیت می‌شناسد (رضوی فرد، ۱۳۹۲، ص ۲۲۸).

قدرت قضات بین‌المللی در اصلاح قواعد آیین دادرسی و ادله به وسیله ماده ۱۵ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق به قضات اختصاص داده شده است و در ماده ۱۴ اساسنامه دادگاه بین‌المللی رواندا این قدرت، کمی گسترده‌تر تبیین شده است. قدرت و اختیار قضات در این زمینه به کرات و در موارد عدیده‌ای از سال ۱۹۹۸ مورد استفاده قرار گرفته است. قضات بین‌المللی نه تنها چندین بار مقررات را تغییر داده‌اند؛ بلکه از لحاظ کیفی مقررات آیین دادرسی و ادله را عوض کرده‌اند. به همین جهت، قضات برای تکامل آیین دادرسی، ریخت‌شناسی آیین رسیدگی را که پیش از این ملهم از اشکال اتهامی ممزوج شده با عناصر شکلی تقنینی بود

نیز صلاح کرده‌اند. نکته جالب توجه ما در این مجال، تغییراتی است که قضات بین‌المللی نسبت به مسأله تعیین کیفر اعمال نموده‌اند. در این خصوص بند C ماده ۱۰۱ مقررات آیین دادرسی و ادله دادگاه‌های کیفری بین‌المللی اختصاصی در نسخه ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۰ خود (دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی) و نسخه ۱۵ ژوئن ۲۰۰۷ (دادگاه بین‌المللی رواندا) مقرر می‌دارند که: «در صورت تکثر کیفرها، شعبه بدوی تصمیم خواهد گرفت که آیا این کیفرها به شیوه جداگانه [و یکی از پس دیگری] یا به شکل ادغام شده [جمع مجازات‌ها] توسط محکوم علیه تحمل شوند (همان، ص ۲۳۰).

این قاعده، آزادی عمل کاملی را برای صدور احکام کیفر جامع مختلط یا ادغام شده یا حتی ترکیب کیفر-های مختلط یا ادغام شده یا حتی ترکیب کیفرهای مختلط یا ادغام شده (که البته امروز دیگر به دلیل اصلاح این قاعده توسط قضات وجود ندارند) به شعبه بدوی داده است.

بیان صریح آزادی عمل فوق، توسط قاعده ۱۰۱ به ترتیب از دسامبر ۲۰۰۰ از مقررات آیین دادرسی و ادله دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و از مارس ۲۰۰۸ از مقررات آیین دادرسی و ادله دادگاه بین‌المللی رواندا حذف شده است؛ اما به نظر می‌رسد که در همین مورد، قاعده (C) ۸۷ هر دو مقررات آیین دادرسی و ادله اصلاح نشده باشد: چنانچه شعبه بدوی نسبت به متهم در مورد یک یا تعدادی از عناوین مطرح در کیفرخواست اغلام مجرمیت، نماید دو امکان برای او وجود خواهد داشت؛ یا شعبه به ازای هر کیفرخواست، کیفر صادر خواهد نمود و ضمناً اشاره خواهد کرد که کیفرها ادغام می‌شوند یا به صورت جداگانه اعمال خواهند شد یا اینکه، شعبه تصمیم خواهد گرفت که کیفر واحد را نسبت به همه رفتارهای مجرمانه متهم صادر کند.

صدور حکم در شکل اول مشروط به این است که شعبه به حالت دوم حکم ندهد. هرچند که لغو قاعده (C) ۱۰۱ توسط قضات راه حل ارائه شده در این زمینه را به طور جدی تغییر نمی‌دهد؛ اما این جهت‌گیری می-

تواند گویای ترجیح ادغام کیفرها توسط قضات در برخی پرونده‌ها از جمله پرونده تادیج^۱ و سلبیسی^۲ باشد (همان).

بنابراین، اصل قضایی بودن مجازات‌ها در معنای «عرفی بودن» آن‌ها و آزادی قاضی در خصوص اعمال نظر در مورد آن‌ها در عرصه حقوق کیفری بین‌المللی، می‌تواند از اصول حاکم بر مجازات‌های بین‌المللی باشد.

۲-۲. اصل قضایی شدن مجازات‌ها در معنای اخص

اصل قضایی شدن در معنای دوم و اخص آن یعنی آن که تنها مقام صلاحیت‌دار قضایی می‌تواند نسبت به حکم به مجازات و اجرای آن اقدام نماید. مقصود از مجازات، معنای عامی است که اقدامات تأمینی و تربیتی را هم در برمی‌گیرد (نوبهار، ۱۳۹۲، ص ۶۷)؛ اصل قضاوندی در این معنا، بر این امر تأکید دارد که افراد دیگری جز مقام صلاحیت‌دار قضایی حق مداخله در تعیین و اجرای مجازات را نخواهند داشت.

اصل قضاوندی در این مفهوم، نقطه مقابل مفهوم «قضازدایی» به نظر می‌رسد؛ چراکه مفهوم قضازدایی، جلوگیری یا عدم ادامه رسیدگی‌های کیفری را مواردی تعریف و مشخص می‌کند که سیستم عدالت کیفری صلاحیت رسیدگی به آن‌ها را رسماً دارد (کمیته اروپایی ویژه مسائل جنایی، ۱۳۷۷، ص ۳۰۷). در واقع، قضازدایی در ساده‌ترین مفهوم؛ یعنی پرهیز از درگیر کردن مرتکبان در فرآیند عدالت جنایی یا جلوگیری از ادامه مسیر یا ماندن آن‌ها در این فرآیند یا منحرف کردن آن به سمتی که مناسب‌تر است (رایجیان اصلی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۷)؛ بنابراین، اگرچه، رسیدگی و حل و فصل دعاوی ناشی از جرایم کیفری معمولاً در صلاحیت مقام قضایی است و همین مفهوم مورد تأکید اصل قضاوندی است؛ اما قضازدایی، سلب صلاحیت حل و فصل دعاوی ناشی از جرایم از مقام قضایی (گسن، ۱۳۸۵، ص ۳۴۴) و تقویت کننده راه حل‌های سریع با تشریفات اندک است (محمودی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۷) و اثر آن خارج کردن متم از فرآیند رسیدگی قضایی کیفری است

1. Tadic
2. Celibici

(نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۱)؛ به طوری که، برای نمونه یکی از شیوه‌های نیل به قضا‌دایی، اخطار قبل از دستگیری است (مهرا، ۱۳۸۹، ص ۱۹۰). نتیجه آن که، مفهوم قضا‌مندی و قضا‌دایی دو مفهوم مقابل یکدیگر به نظر می‌رسند؛ اما از آن جا که در واقع، از یک سو، لازم است بین قضا‌دایی و رعایت حقوق متهم نوعی توازن ایجاد شود (زینالی و احمدی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۸) و از سوی دیگر، اصل قضا‌مندی نیز، به نوبه خود واگذاری صلاحیت رسیدگی به پاره‌ای تخلفات را به نهادهای اداری خارج از دستگاه قضایی نفی نمی‌کند و این مقام‌ها نیز مقام صلاحیت‌دار به حساب می‌آیند؛ البته تا زمانی که این رسدگی‌ها قانونی و برخوردار از تضمین‌های لازم برای متهم و محکوم باشند (نوبهار، پیشین)؛ می‌توان بین این دو مفهوم توازن برقرار نمود.

اصول و مبانی اصل قضایی شدن مجازات‌ها در حقوق کیفری بین‌المللی باید گفت که اصول و مبانی اصل قضا‌مندی در حقوق بین‌الملل چندان متفاوت از اصول و مبانی آن در حقوق داخلی نیست. فقط در حقوق بین‌المللی، نگاه وسیع‌تر و کلان‌تری در بعد جهانی لازم است و مفاهیم وسیع‌تر و کلان‌تر می‌شوند. با این مقدمه، در مباحث آتی، مختصراً به اصول و مبانی اصل قضا‌مندی در حقوق کیفری بین‌المللی خواهیم پرداخت.

۳-۱. اصول حاکم بر اصل قضا‌مندی در حقوق کیفری بین‌المللی

اصول کلی حقوقی حاکم بر مجازات‌ها که مقبولیت عام و جهان شمول دارند، بر لزوم وجود اصل قضا‌مندی در رسیدگی‌های بین‌المللی نیز تأکید دارند؛ از جمله این اصول می‌توان به اصل تناسب جرم و مجازات از یک سو و اصولی چون اصل برائت و اصل کرامت انسانی از سوی دیگر اشاره کرد.

از یک سو، یک قانون‌گذار و یا یک قاضی عادل، نمی‌تواند نسبت به تناسب جرم و مجازات بی‌تفاوت باشد؛ چراکه یکی از پایه‌های ثابت توجیه مجازات، اجرای عدالت است و اگرچه کمیت دادن به جرم و مجازات کاری مشکل و تا حدودی نسبی است؛ اما این نسبت نباید مانع تلاش‌های انسانی در این زمینه باشد (یزدیان جعفری، ۱۳۸۷، ص ۱۵۵)؛ بنابراین، اصل تناسب جرم و مجازات اقتضا دارد که جرایمی چون جرایم بین‌المللی که جرایم

شدیدی با متأثر ساختن فضای بین‌المللی به شمار می‌آیند، توسط قضات صلاحیت‌دار و با طی تشریفات لازم مورد رسیدگی قرار گیرند تا متهمان در دادگاهی بی‌طرف محاکمه شده و با رسیدگی‌های سرسری از مجازات فرار نکنند.

از سوی دیگر، اصل برائت و اصل کرامت انسانی نیز اقتضا دارند که اگرچه جرم بین‌المللی جزء مجرمان خطرناک است و باید در طی یک محاکمه کامل و بی‌طرف به مجازات برسد، اما نباید حقوق او به عنوان یک انسان و به عنوان یک متهم که هنوز عنوان مجرم و یا محکوم نگرفته است نادیده گرفته شود و توسط افراد ذی‌نفع، دارای سوءنیت و ... که به هر حال دارای صلاحیت لازم برای رسیدگی نیستند، محاکمه شوند.

به این ترتیب، اصول حاکم بر مجازات‌ها، می‌توانند اقتضای اصل قضا مندی در رسیدگی‌های بین‌المللی را توجیه نمایند.

۳-۲. مبانی اصل قضا مندی در حقوق کیفری بین‌المللی

۳-۲-۱. اسناد ناظر بر لزوم رعایت حقوق بشر (حق محاکمه عادلانه)

در نگاه حق‌مدارانه حقوق بشر «حق برخورداری از محاکمه عادلانه» ترجمان اصل قضایی بودن مجازات‌هاست. حق برخورداری از محاکمه عادلانه به اعتبار قابل تحلیل به دو حق است: نخست این که برای حکم به مجرمیت هر متهمی محاکمه وی ضروری است؛ دوم این که محاکمه باید عادلانه و توسط مقام صلاحیت‌دار قضایی صورت - گیرد (نوبهار، ۱۳۸۹، ص ۲۹). قاضی صلاحیت‌دار، باید با تخصص و تبحر و تجربه خود بتواند حقیقت را تشخیص دهد. در واقع، گاه شرایط متفاوت، تفکر و شخصیت‌های متفاوت، درک‌های متفاوتی را از حقیقت ارائه می‌کنند و نقش قاضی آن است که کیفیت حقیقت را با توجه به تمامی این موقعیت‌ها بسنجد و به آن پی ببرد (مک کریک، ۲۰۰۵، ص ۵۵).

در اسناد گوناگون حقوق بشری بر حق برخورداری از محاکمه عادلانه تأکید شده است. به موجب ماده هفت اعلامیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه ۱۷۸۹، «هیچ کس را نمی‌توان متهم، بازداشت یا زندانی کرد مگر به حکم قانون، آن هم به گونه‌ای که در قانون مقرر شده است. کسانی که صدور و اجرای احکام خودسرانه را وسوسه یا تسریع کنند موجب شوند که چنین احکامی اجرا شوند، مجازات می‌شوند.» در ماده یازده اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هرکس که به بزه‌کاری متهم باشد، بی‌گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمین‌های لازم برای دفاع از او تأمین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد.» در ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز آمده است: «هرکسی حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه دستگیر یا بازداشت کرد، از هیچ کس نمی‌توان سلب آزادی کرد، مگر به جهات و طبق آیین دادرسی مقرر به حکم قانون». از نگاه اسناد حقوق بشر، حق برخورداری از محاکمه عادلانه در ارتباط با متهمانی که مجازات آن‌ها اعدام است، اهمیت و حساسیت بیشتری نیز پیدا می‌کند (نوبهار، پیشین، صص ۲۹ و ۳۰).

۳-۲-۲. قانون اساسی کشورها

امروزه، در قانون اساسی اغلب کشورهای جهان، حقوق بشر و از جمله حق برخورداری از محاکمه کامل و منصفانه پیش بینی شده است. متهم حق دارد از دادرسی برخوردار باشد که «قانون» نحوه اجرای آن را در مقام حفظ حقوق او و با در نظر گرفتن همه جوانب پیش بینی کرده است (مرادی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۲)، و این حق، همان‌طور که ذکر شده در قوانین اکثر کشورها پذیرفته شده و مورد احترام است و این امر می‌تواند مبنای پذیرش آن در دادرسی‌های بین‌المللی باشد.

۴. جلوه‌های اصل قضایی شدن مجازات‌ها در رسیدگی‌های بین‌المللی

همان‌طور که ذکر شده، اصل قضایی بودن مجازات‌ها هم در قوانین داخلی کشورها و هم در اسناد بین‌المللی پذیرفته شده است. از جلوه‌های توجه به این اصل در رسیدگی به جرایم بین‌المللی می‌توان به پرداختن به شرایط قاضی، شرایط منع محاکمه مجدد و توجه به جرایم علیه عدالت در اساسنامه دیوان عدالت کیفری بین‌المللی اشاره کرد.

۴-۱. توجه به شرایط قاضی در دادگاه‌های بین‌المللی

در دادگاه‌های بین‌المللی به شرایط قاضی توجه شده است؛ برای نمونه مطابق بند یک ماده ۱۱ اساسنامه دادگاه بین‌المللی رواندا، شعب این دادگاه، متشکل از ۱۶ قاضی دائمی است که هیچ‌گاه دو نفر از آن‌ها، از اتباع دولت واحد نخواهد بود و در هر دوره علاوه بر این ۱۶ قاضی ثابت، ۴ قاضی غیرثابت نیز منصوب می‌شوند. مطابق بند ۲ ماده ۱۱ اساسنامه در هر دوره رسیدگی هریک از شعبه‌های بدوی متشکل از سه قاضی دائمی و حداکثر چهار دادرس غیرثابت است.

انتخاب قضات و شرایط لازم برای آن‌ها در دیوان کیفری بین‌المللی نیز تابع قواعد خاصی است. دیوان مذکور نیز متشکل از هجده قاضی است (صفری، ۱۳۷۹، ص ۱۰۴). قضات از سوی مجمع دول عضو با رأی مخفی دو-سوم دولت‌های حاضر از بین نامزدهای معرفی شده از سوی دولت‌های عضو (که لازم نیست تبعه دولت‌های نامزد کننده بوده؛ ولی باید تبعه یکی از دول عضو باشد) برای مدت ۹ سال انتخاب می‌شوند. تجدید انتخاب این افراد جز در شرایط استثنایی مجاز نمی‌باشد. این شرایط در موارد (۹)۳۶ و (۲)۳۷ اساسنامه پیش‌بینی شده اند. ماده (۹)۳۶ در بند ب اشاره به آن دارد که در اولین انتخاب قضات یک‌سوم آن‌ها به قید قرعه برای مدت سه سال، یک‌سوم به قید قرعه برای مدت ۶ سال و بقیه برای مدت نه سال انتخاب می‌شوند. بند (ج) ماده مذکور تجدید انتخاب قضاتی را که برای مدت سه سال انتخاب شده‌اند برای خدمت تا پایان دوره مجاز می‌شمارد. ماده (۲)۳۷ نیز تجدید انتخاب قاضی را که برای پرکردن مدت باقیمانده قاضی قبلی (مثلاً به دلیل فوت یا استعفا) او) انتخاب شده است، تا پایان یک دوره نه ساله مجاز می‌شمارد. مشروط بر آن‌که مدت باقیمانده از خدمت قاضی

قبل حداکثر سه سال باشد. یکی از نکات قابل بحث در رم، لزوم یا عدم لزوم تمام وقت بودن قضات بود. با توجه به نامعین بودن حجم واقعی کار دادگاه، ماده ۳۵ اساسنامه حد وسطی را انتخاب کرده است. به موجب این ماده، قضات جزء هیئت رئیسه (یعنی رئیس و دو معاون وی) از همان آغاز به طور تمام وقت امجام وظیفه خواهند کرد؛ در حالی که سایر قضات هرچند باید چنین آمادگی را از همان ابتدا داشته باشند؛ لیکن تنها در صورت تأیید هیأت رئیسه به صورت تمام وقت انجام وظیفه می‌نمایند و در چنین صورتی نباید به هیچ حرفه دیگری اشتغال داشته باشند (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۶).

قضات منتخب در دادگاه کیفری بین‌المللی، علاوه بر آن که باید از صلاحیت‌های عمومی؛ مثل بی‌طرفی، استقلال و شخصیت والای انسانی برخوردار باشند، باید تسلط کامل به حداقل یکی از زبان‌های کاری دیوان که طبق ماده ۵۰ اساسنامه زبان‌های انگلیسی و فرانسه است، داشته و به علاوه از صلاحیت احراز بالاترین مشاغل قضایی در کشورهای خود برخوردار باشند. از لحاظ تخصص قضات در موضوعات مورد رسیدگی اساسنامه دادگاه دو نوع تخصص را برای قضات پیش‌بینی کرده است. یک دسته از آن‌ها متخصص در حقوق جزا و دسته دیگر متخصص در حقوق بین‌المللی می‌باشند. البته در انتخاب قضات باید به معیارهایی چون لزوم وجود نمایندگانی از کلیه سیستم‌های حقوقی عمده دنیا، تقسیم جغرافیایی و منصفانه، تخصص در مسائل خاص و مهمی مثل خشونت علیه زنان و کودکان هم توجه شود (همان).

به این ترتیب، اشخاص خاص با شرایط خاص، صلاحیت رسیدگی به جرایم بین‌المللی را دارا خواهند بود و اشخاص خودسر حق مداخله در این امر را نخواهند داشت؛ همان‌طور که ملاحظه می‌شود معنای اصل قضایی بودن مجازات‌ها در این امر نهفته است.

۴-۲. شرایط اعمال قاعده منع محاکمه مجدد

در حقوق جزای بین‌الملل که هر دولتی به‌گونه‌ای یک‌جانبه به تعیین صلاحیت قضایی و تقنینی خود می‌پردازد، بروز تعارض‌های مثبت صلاحیت‌های کیفری امری اجتناب‌ناپذیر است. به‌منظور پرهیز از آثار سوء این تعارض‌ها و جلوگیری از تحمیل دو مجازات نسبت به یک شخص برای عمل واحد، قاعده منع محاکمه مجدد به‌عنوان تضمینی برای حفظ امنیت قضایی اشخاص شکل گرفته است (خالقی، ۱۳۸۹، ص ۴۱۳). مسأله‌ای که در این زمینه به بحث ما ارتباط پیدا می‌کند؛ آن است که یکی از شرایط اعمال قاعده منع محاکمه مجدد در دادرسی‌های بین‌المللی آن است که دادگاه صادرکننده حکم اول، باید واجد صلاحیت رسیدگی و صدور حکم بوده باشد؛ به دیگر سخن، حکمی می‌تواند معتبر و مورد استناد باشد که از دادگاه صلاحیت‌دار صادر شده باشد (همان، ص ۴۲۱) و قطعاً، داشتن قاضی صالح و واجدالشرایط از اولین معیارهای یک دادگاه صلاحیت‌دار از هر نظر (چه از نظر حقوق داخلی، چه از نظر حقوق بین‌المللی و ...) خواهند بود.

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به تأسی از قسمت (ب) بند ۲ ماده ۱۰ اساسنامه دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی که اعتبار محاکمه سابق را منوط به رعایت اصل بی‌طرفی می‌داند، در قسمت (ب) بند ۳ ماده ۲۰ این نکته را در مقایسه با معیارهای دادرسی عادلانه بین‌المللی مورد عنایت قرار داده است و عدم رعایت آن را در زمره یکی از مواردی تلقی کرده که قاعده منع محاکمه مجدد در آن مورد، فرصت و مجال اعمال نخواهد یافت (فلاحیان، ۱۳۸۴، ص ۱۷۳). تضمین‌های بی‌طرفی، مستلزم مراعات تضمین‌های بسیار متعددی است که قطعاً محاکمه توسط «قاضی واجدالشرایط و صلاحیت‌دار» از اهم آن است.

به این ترتیب، یکی از شرایط اعمال قاعده منع محاکمه مجدد در رسیدگی‌های بین‌المللی، رعایت اصل قضایی بودن در محاکمه اول می‌باشد و این امر وجود این اصل و تجلی آن در رسیدگی‌های بین‌المللی را به خوبی می‌نمایاند.

۳-۴. پیش‌بینی جرایم علیه عدالت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

دستگاه قضایی در مسیر انجام وظایف خود؛ به‌ویژه احقاق حق و اجرای عدالت، مشکلات و موانعی را پیش رو دارد. در برخی از این موانع، اقداماتی هستند که در بعضی کشورها به عنوان «جرایم علیه عدالت قضایی» مورد شناسایی قرار گرفته‌اند (آماده، ۱۳۸۶، ص ۵۲). این جرایم در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز پیش‌بینی شده‌اند؛ دیوان براساس ماده (۱) ۷۰ صلاحیت رسیدگی به جرایمی مثل ادای شهادت کذب، تهدید یا پرداخت رشوه به کارکنان یا انتقام‌گیری از آن‌ها و دریافت رشوه از سوی کارکنان دیوان را دارد. بند (۵) ۴ از ماده ۷۰ دولت‌های عضو را موظف به جرم شناختن این اعمال در صورتی که در قلمرو دولت عضو یا توسط تبعه آن کشور ارتکاب یابد در قوانین داخلی کشورها کرده و به‌علاوه به موجب بند ۴(b) دیوان را موظف به درخواست از دولت عضو جهت ارجاع مورد خاصی به محاکم داخلی کرده است (میرمحمدصادقی، پیشین، ص ۲۶۱). این امر نشان می‌دهد که حفظ شرایط لازم برای ایجاد یک دادرسی منصفانه و کامل در رسیدگی‌های بین‌المللی از اهمیت زیادی برخوردار است و از آن‌جا که لزوم حفظ صلاحیت قضایی برای رسیدگی و پیشگیری از خروج او از بی-طرفی با اخذ رشوه یا به وسیله دیگر نیز داخل در همین موضوع است، می‌توان جرم‌انگاری جرایم علیه اجرای عدالت را در اساسنامه دیوان، یکی از جلوه‌های اهمیت بخشی و اجرایی اصل قضایی بودن مجازات‌ها و لزوم تعیین و اجرای مجازات توسط مقام صلاحیت‌دار قضایی دانست.

۵. محدودیت‌ها و چالش‌های فراروی اصل قضایی بودن مجازات‌ها در رسیدگی‌های بین-

المللی

اصل قضاوندی مجازات‌ها، با وجود مبانی و جلوه‌های فراوانی که هم در تئوری و هم در عمل، در رسیدگی‌های بین‌المللی به همراه دارد؛ محدودیت‌ها و چالش‌هایی را نیز در این رسیدگی‌ها، فراروی خود دارد که ابتدا در تئوری و سپس در عمل، مشهود خواهد بود. از مهم‌ترین این چالش‌ها می‌توان به نسبی بودن مفهوم قضاوندی مجازات‌ها از یک‌سو و تقابل این مفهوم با مفهوم قضاوندایی و شیوه‌های روبه رشد آن از سوی دیگر اشاره کرد.

۵-۱. نسبی بودن مفهوم اصل قضاوندی مجازات‌ها

اگرچه پرداختن به موضوع مطلق یا نسبی بودن مفهوم قضاوندی، خود نیازمند بررسی‌های دقیق‌تری است؛ اما در نگاه اول، مفهوم اصل قضاوندی مجازات‌ها، مفهومی نسبی به نظر می‌رسد؛ چرا که مفهوم مقام صلاحیت‌دار برای تعیین مجازات، از یک مکان به مکان دیگر و از یک زمان به زمان دیگر می‌تواند متفاوت باشد. در واقع، همین نسبت امر، یکی از دلایلی است که برخی از کشورها در پیوستن به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی دچار چالش شده‌اند؛ مثلاً دولت آمریکا، به استناد عدم حضور هیأت منصفه در دیوان کیفری بین‌المللی (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۹، ص ۴۶۱) و جمهوری اسلامی ایران، به دلیل حضور قضات غیر مسلمان در دیوان مذکور صلاحیت آن را مورد تردید قرار داده‌اند؛ و این امر به خوبی می‌تواند نسبت مفهوم را نشان دهد. در پاسخ می‌توان گفت که شکل‌گیری دیوان کیفری بین‌المللی و پذیرش صلاحیت قضات آن، خود می‌تواند یک رویه بین‌المللی در این زمینه ایجاء نماید؛ و این امر، با پذیرش صلاحیت قضات دیوان و نشان دادن انعطاف در این زمینه از سوی دولت‌ها و نهایتاً الحاق به دیوان میسر خواهد شد. از سوی دیگر، مشکل نسبت مفهوم در این زمینه، از طریق «صلاحیت تکمیلی» دیوان قابل حل است. از آن‌جا که رابطه بین دیوان و دادگاه‌های ملی از طریق نظام صلاحیت تکمیلی برقرار می‌شود (موریس، ۱۳۸۸، ص ۸۷۰) و تکمیلی بودن صلاحیت دیوان، مبین این واقعیت است که تعقیب جرایم بین‌المللی توسط نهادی مثل دیوان ممکن است به تنهایی برای تحقق عدالت کافی نباشد و اقدام دادگاه‌های ملی در این زمینه، بسیار حائز اهمیت است (زمانی و حسینی اکبر نژاد، ۱۳۸۸، ص ۲۰۴)؛ چراکه بر این اساس، دیوان تنها در صورت ناتوانی یا عدم تمایل دولت‌ها برای رسیدگی به جرم، می‌تواند وارد رسیدگی شود (شریعت باقری، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵) و در این راستا، دادگاه صلاحیت‌داری که بر دیوان مقدم است، دادگاهی است که به موجب قوانین ملی، برای رسیدگی به جرم مورد نظر «صلاحیت‌دار» شناخته می‌شود (شریعت باقری، ۱۳۷۷، ص ۸۴). از آن‌جا که مفهوم دادگاه صلاحیت‌دار، شرایط لازم برای قاضی دادگاه

را نیز دربر می‌گیرد، این امر خود می‌تواند پاسخی برای حل کردن مشکل نسبی بودن مفهوم اصل قضا مندی مجازات‌ها باشد. به این ترتیب، این چالش را می‌توان با در نظر گرفتن صلاحیت تکمیلی دیوان، قابل رفع دانست.

۵-۲. تقابل مفهوم قضا مندی مجازات‌ها با مفهوم قضا دایی

گسترش مفهوم قضا دایی و تمایل یافتن دادرسی‌ها به سمت پیروی از عدالت ترمیمی، نه فقط در حقوق داخلی؛ بلکه در رسیدگی‌های بین‌المللی نیز می‌توان به کاربرد آموزه‌های ترمیمی امیدوار بود. این امر هم می‌تواند در سطح ملی و هم در سطح مراجع بین‌المللی رسیدگی به جنایات بین‌المللی صورت گیرد. مطابق قسمت (ج) بند ۱ ماده ۱۲۱ اساسنامه دیوان، اصول عمومی حقوق که توسط دیوان از قوانین ملی نظام‌های حقوقی جهان استخراج می‌شود، یکی از منابع حقوقی قابل اجرا در دیوان تلقی می‌شود، پس با بسط کاربرد آموزه‌های عدالت ترمیمی در سطح حقوق بین‌الملل نیز خواهد بود (غلامی و رستمی غزالی، ۱۳۹۲، ص ۶۰).

اگرچه فرآیند دادرسی در دیوان بر مبنای عدالت کیفری سنتی شکل گرفته است؛ با این حال پرتوهایی از رویکرد «عدالت ترمیمی» در اساسنامه دیوان انعکاس یافته است؛ مثل تأکید اساسنامه بر مشارکت بزه‌دیدگاه در فرآیند دادرسی (همان) و یا حتی مشارکت متهم در قالب معامله‌های اتهام که عملاً روبه گسروش هستند؛ توضیح آن‌که؛ در واقع، دو عاملی که به کارگیری معامله‌های اتهام در رسیدگی‌های ملی را اجتناب ناپذیر می‌سازند؛ (یعنی افزایش شمار جرایم و پیچیدگی آن‌ها) در رسیدگی‌های بین‌المللی نیز مورد توجه هستند (راکلو، ۲۰۱۱، ص ۲۳). پیچیدگی جرایم در سطح بین‌المللی، به مراتب مشکل جدی‌تری نیز خواهد بود؛ چراکه در این حوزه، مشکلاتی چون دسترسی به شهود و جمع‌آوری ادله، اجرای محاکمه عادلانه را با چالش روبه‌رو می‌سازد (گوگان، ۲۰۰۲، ص ۱۳۹).

اما از طریق معامله اتهام، متهم خود با دادگاه بین‌المللی در به‌دست آوردن دلایل همکاری نموده و سریع‌تر دادرسی را نیز به دنبال دارد. سرعت گرفتن دادرسی از طریق معامله‌های اتهام یکی از دلایل مهم روی‌آوری‌های

نظام‌های حقوقی مختلف ملی به آن‌هاست. برای نمونه در آمریکا، اکثریت محکومیت‌ها کیفری نتیجه یک معامله اتهام است (تور و دیگران، ۲۰۱۰، صص ۹۷-۱۱۶)؛ تا جایی که حدود ۹۰ درصد از کل پرونده‌های کیفری از طریق چنین معامله‌هایی حل و فصل می‌شود (سندفور، ۲۰۰۳، صص ۲۸-۳۱). کندی کار در رسیدگی‌های بین-المللی نیز مشهود است؛ به طوری که، یک محاکمه در دیوان کیفری بین‌المللی، ۶ سال به طول انجامیده است (فری اولی، ۲۰۱۳، ص ۱۶)؛ این امر قضات بین‌المللی را به بهره‌گیری از روش‌های سریع‌تر ترغیب خواهد کرد؛ به طوری که دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی، رویه خود را ۲۲ بار در طی ۸ سال، بریا رسیدگی به یک رویه سریع‌تر تغییر داده است (کمبز، ۲۰۰۲، ص ۱۵۳).

بنابراین قضا‌دایی و شیوه‌های در سطح بین‌المللی روبه گسترش است و این امر با مفهوم قضا‌مندی مجازات و تعیین مجازات و اجرای آن توسط قاضی صلاحیت‌دار در تعارض است؛ چون در روش‌های قضا‌دایی، مقام حجل و فصل‌کننده دعوی، دیگر صرفاً قاضی صلاحیت‌دار نیست؛ بلکه در هر سطحی از دادرسی، حل و فصل دعوی می‌تواند صورت پذیرد؛ مثلاً معامله‌های اتهام ممکن است بین متهم و دادستان صورت گیرد.

آن‌چه در پاسخ می‌توان به آن اشاره داشت، آن است که اگرچه تقابل مفهومی اصل قضا‌مندی با قضا‌دایی قابل انکار نیست؛ اما توجه به مبتنی بودن رسیدگی‌های بین‌المللی بر سیستم عدالت کیفری سنتی، بسیار حائز اهمیت است؛ چرا که نهادهای رسیدگی بین‌المللی و به ویژه دیوان کیفری بین‌المللی که نوع دائمی آن است، با هدف قضا‌مند شدن بیشتر رسیدگی‌ها شکل گرفته است و هدف اولیه از ایجاد آن‌ها «حفظ نظم جهانی» است (غلامی و رستمی غازانی، پیشین)؛ بنابراین، شیوه‌های قضا‌دایی، استثنا هستند و وجود آن‌ها، کاربرد مفهوم قضا‌مندی مجازات‌ها در سطح بین‌المللی را با مشکل روبه‌رو نخواهد ساخت.

نتیجه‌گیری

اصل قضایی بودن مجازات‌ها، متضمن مفهوم لزوم دخالت مقام صلاحیت‌دار در تعیین و اجرای مجازات است. مبانی این اصل در حقوق کیفری بین‌الملل از مبانی آن در حقوق داخلی دور نیست؛ مهم‌ترین مبنای آن چه در حقوق داخلی و چه در حقوق بین‌المللی، لزوم رعایت اصول مربوط به دادرسی و محاکمه عادلانه در مسیر حفظ و رعایت حقوق متهم است. جلوه‌های توجه به این اصل در رسیدگی‌های بین‌المللی را در توجه به شرایط خاص قضات بین‌المللی، شرط مربوط به برخورداری متهم از دادرسی کامل و عادلانه، در قاعده منع محاکمه مجدد و توجه به جرایم علیه عدالت که نشانگر اهمیت برخورداری از دادرسی عادلانه است، می‌توان مشاهده کرد.

اگرچه مفهوم، مقام صلاحیت‌دار و به تبع آن اصل قضاوندی مفهومی نسبی به نظر می‌رسد؛ اما با توجه به شکل‌گیری حقوق کیفری بین‌المللی و توسعه آن و نزدیک شدن مفاهیم تشکیل دهنده حقوق مزبور و یکپارچه شدن آن برای ملیت‌های مختلف و تعیین موضوع توسط یک مقرر؛ مثل اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی،

می‌توان در این زمینه به توافق رسید. هم‌چنین، مفهوم قضایی بودن مجازات با مفهوم قضا‌زدایی و شیوه‌های روبه پیشرفت آن در تقابل به نظر می‌رسد؛ اما این امر نیز با اصل قرار دادن عدالت کیفری سنتی در حقوق کیفری بین‌المللی و استثنا بودن قضا‌زدایی و شیوه‌های آن، چندان قابل اهمیت به نظر نمی‌رسد. به طور کلی اصل قضا‌مندی مجازات، از اصول ضروری برای تحقق حقوق متهم است و برای آن که حقوق کیفری بین‌الملل، نه یک حقوق یک‌طرفه بلکه عادلانه باشد، باید به سمت آن حرکت کند.

منابع

آماده، غلامحسین؛ «جرایم علیه عدالت قضایی در قانون مجازات امارات متحده عربی و جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه عدالت آراء، ش ۸، ۱۳۸۶.

الهام، غلامحسین، برهانی، محسن؛ درآمدی بر حقوق جزای عمومی، چ ۱، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۲.

خالقی، علی؛ «حقوق کیفری بین‌المللی: موضوع فراموش شده در لایحه آیین دادرسی کیفری»، منتشره در تازه-های علوم جنایی، زیر نظر علیحسین نجفی ابرندآبادی، چ ۱، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۸.

خالقی، علی؛ «محتوا و جایگاه قاعده منع محاکمه مجدد در حقوق جزای بین‌الملل و ایران»، منتشره در علوم جنایی: مجموعه مقالات در تجلیل استاد دکتر محمد آشوری، چ ۳، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۹.

رایجیان اصلی، مهرداد؛ «رهیافتی نو به بنیان‌های نظری پیشگیری از جرم»، فصلنامه حقوقی دادگستری، ش ۴۸ و ۴۹، پاییز زمستان ۱۳۸۳.

رستمی غازانی، امید؛ غلامحسین؛ «زمینه‌های عدالت ترمیمی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، ش ۴، پاییز ۹۲.

رضوی فرد، بهزاد؛ «دور نمای کیفرهای بین‌المللی در تعامل میان حقوق بین‌المللی و کیفری و حقوق کیفری بین‌المللی»، منتشره در تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات)، زیر نظر علیحسین نجفی ابرندآبادی، چ ۱، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۸.

رضوی فرد، بهزاد؛ حقوق کیفری بین‌المللی عمومی، ج ۱، چ ۱، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۲.

زمانی، سید قاسم، حسینی اکبری نژاد، هاله؛ «اصل صلاحیت جهانی در آیین دیوان کیفری بین‌المللی»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ش ۲۶، بهار و تابستان ۱۳۸۸.

زینالی، امیر همزه، احمدی، علی؛ «سازمان تعزیرات حکومتی از قضا‌دایی تا کیفرزدایی و رعایت حقوق متهمان و بزه‌دیدگان»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۴۸ و ۴۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۳.

شریعت باقری، محمد جواد؛ حقوق کیفری بین‌المللی، چ ۱۲، تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۰.

شریعت باقری، محمد جواد؛ «نگاهی به اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۱۲، زمستان ۱۳۷۷.

صفری، مرتضی؛ «نگاهی به دیوان کیفری بین‌المللی»، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۵۳ و ۱۵۴،رداد و تیر ۱۳۷۹.

فلاحیان، همایون؛ «دیوان کیفری بین‌المللی و قوانین اساسی کشورها»، فصلنامه کانون وکلا، ش ۱۹۰، پاییز ۱۳۸۴.

کمیته اروپایی ویژه مسائل جنایی؛ «درآمدی بر جرم‌زدایی، کیفرزدایی، قضازدایی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ش ۲۱ و ۲۲، زمستان ۱۳۷۶ تا تابستان ۱۳۷۷.

گسن، ریمون؛ «ملاحظه‌هایی درباره هدف آیین دادرسی کیفری» فصلنامه حقوقی دادگستری، ش ۵۷ و ۵۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.

محمودی، جواد؛ «قضا زدایی و جرم زدایی از منظر قانون اساسی و حقوق اداری»، فصلنامه حقوق، ش ۱۹، بهار ۱۳۸۵.

مرادی، فرزانه؛ «توافق با متهم در پرتو نهاد دادو ستد اتهامی»، چ ۱، تهران: مجد، ۱۳۹۴.

موریس، مادلین؛ «معضل دموکراتیک دیوان بین‌المللی کیفری»، ترجمه مجتبی جانی پور، منتشر در تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها) زیر نظر علیحسین نجفی ابرند آبادی، چ ۱، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۸.

مهرا، نسرین؛ «بازگشت مداخله نظام کیفری در قبال بزه کاری اطفال و نوجوانان در انگلستان»، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۱۳، بهار ۱۳۸۹.

میر محمدصادقی، حسین؛ دادگاه کیفری بین‌المللی، چ ۵، تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۸۸.

میرمحمدصادقی، حسین؛ «بررسی تعارضات احتمالی قانون اساسی ایران با مفاد اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی و تعهدات قانونی ایران در صورت الحاق»، منتشر در علوم جنایی، چ ۳، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۹.

نجفی ابرندآبادی، علیحسین و هاشم بیگی، حمید؛ دانشنامه جرم‌شناسی، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۷.

نوبهار، رحیم؛ «اصل قضاوندی مجازات‌ها»، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۲.

نوبهار، رحیم؛ اصل قضایی بودن مجازات‌ها، چ ۱، تهران: انتشارات شهر دانش، ۱۳۸۹.

یزدیان جعفری، جعفر؛ «اصل تناسب جرم و مجازات» فصلنامه مفید، ش ۶۷، ۱۳۸۷.

1. Tor, Avishalom, Gazal_Ayal, Oren, Garsia, Stephen M; «fairness and the willingness to Accept plea Bargaining Offers», the Journal of Empirical Legal Studies, Vol 7, Issu 1, March 2010.
2. Sandfur, Timothy; «in Defence of Plea Barganing» Regulation, Vol.26,No.3, Fall 2003.
3. Combs, Nancy Amoury; «coping a Plea to Genocid the Plea Barganing of International Crimes, University of Pensylvania Law Review, vol.151,Nov 2002
4. Cogan, Jacob Katz, «International Criminal Courts and Fair Trails: Difficulies and Prospects», the Yale Jurnal of International Law, Vol.27, 2002.

5. Frioli, Maria Laura; «Plea Bargaining Before the International Criminal Court: suggestions Taken from the Experience of the Adhoc Tribunals», University of Warwick school of law, legal Studies Research Paper, No.9, 2013.
6. Rauxloh, Regina E; «Plea Bargaining in International Criminal Justice Can the International Criminal Court Afford to Avoid Trials», The journal of Criminal Justice Research, Vol.1, no.2, 2010.
7. Mac Carrick, Gwyun, the Right to a Fair Trial in International Criminal Law(Rules of Procedure and Evidence in Transition From Nuremberg to East Timor) International Society For the Reform of Criminal Law, 2005.